

ماهیت‌شناسی «اتلاق» در مفهوم ولایت مطلقه فقیه و انطباق آن با مفهوم مردم‌سالاری دینی

جهانگیر مسعودی*
فاطمه کبری فرهادی‌مجد**
مرتضی حسینی شاهرودی***

چکیده

از آنجا که ساختار جمهوری اسلامی، بر محوریت «ولایت مطلقه فقیه» شکل یافته، یکی از مسائل و چالش‌های اساسی در اندیشه مخالفان، مسئله گستره اختیارات ولی فقیه است. این نوشتار درصدد است که اولاً تصویری روشن از مفهوم ولایت مطلقه ارائه نماید و سپس به کمک روش تحلیلی مقایسه‌ای و با بهره گرفتن از رویکرد گفتگویی به ترکیب دستاوردهای دین و عقل مدرن پرداخته و در نهایت به رفع چالش مزبور مبادرت نماید. نتیجه مقایسه و ترکیب مزبور آن گونه که در قانون اساسی جمهوری اسلامی منعکس گردیده، برخورداری ولی فقیه، از اختیارات ویژه ولایی، شبیه به اختیارات حکومتی پیامبر و امام است که با اختیارات ویژه رهبران در کشورهای دموکراتیک، قابل مقایسه است، مزید بر اینکه اعمال این اختیارات همواره با نظارت شهروندان جامعه اسلامی یا نمایندگان منتخب آنان انجام می‌پذیرد، درست شبیه به آنچه که در نظام‌های دموکراتیک مدرن اجرا می‌گردد.

واژگان کلیدی

مردم‌سالاری دینی، اختیارات مطلق، اختیارات ویژه، ولایت مطلقه فقیه، ولایت فقیه.

masoudi_g@um.ac.ir
fatemekobrafarhadi.majd@yahoo.com
shahrudi@um.ac.ir
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۲۱

*. استاد گروه فلسفه، دانشگاه فردوسی، مشهد (نویسنده مسئول).
**. دانشجوی دکتری حکمت متعالیه، دانشگاه فردوسی، مشهد.
***. استاد گروه فلسفه، دانشگاه فردوسی، مشهد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱/۲۱

طرح مسئله

ویژگی برجسته نظام «جمهوری اسلامی» در مقایسه با سایر نظام‌ها، در «ولایت‌محور» بودن آن است. بر این اساس، «ولایت مطلقه فقیه» رکن اساسی قدرت در «جمهوری اسلامی» به‌شمار می‌آید. این قدرت در راستای تحقق نفع کثیر امت دینی براساس پیوند قربات و دوستی بین امام و امت است، اما مخالفان نظریه «ولایت مطلقه فقیه» آن را مغایر با حقوق فردی و اجتماعی در دنیای مدرن و نیز مخالف با عقل و منطق دانسته‌اند.

این مقاله در تلاش است تا با کمک روش تحلیلی مقایسه‌ای «دامنه اختیارات حاکم اسلامی» را بررسی نماید و مورد تدقیق قرار دهد. در پژوهش حاضر تلاش می‌گردد تا شباهت پیرامون ولایت مطلقه فقیه حل و به خوبی تبیین گردد.

مبنای مورد قبول نویسندگان، در بحث پردامنه عقل و دین، دیدگاه گفتگوی توافقی میان عقل و دین است؛ به این معنا که برگرفته‌های ما از متون دینی می‌تواند در یک ترکیب سازنده با آورده‌های عقل سنتی یا مدرن، به دیدگاه‌های کامل‌تری دست یابد و آن دیدگاه، مبنای عمل فردی و اجتماعی قرار گیرد. در حقیقت، در دیدگاه گفتگوی توافقی، امکان جمع و هم‌افزایی دو دیدگاه حاصل می‌گردد و سبب آفرینش حقیقتی نو و کامل‌تر می‌گردد. در این راستا، جهانگیر مسعودی (۱۳۹۴) در مقاله، «گفتگوی توافقی یا دیالکتیکال هرمنوتیکال میان عقل و دین» به این مسئله پرداخته است.

حال شبهه اصلی در بحث حاضر این است که مطلق نمودن حیطه اختیارات یک انسان محدود و مقید، امری خلاف منطق و عقلانیت است، ضمن اینکه گسترده اختیارات او با اختیارات مردم که در نظام مردم‌سالاری دینی عاملی تعیین‌کننده در نظر گرفته شده است، در تنافی است. بر این اساس، این جستار درصدد است که ابتدا تصویری روشن از معنای ولایت مطلقه و دامنه اختیارات ولی فقیه در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ارائه دهد و سپس به مقایسه اختیارات ولی فقیه با دامنه اختیارات عالی‌ترین مقامات سیاسی در برخی از کشورهای دموکراتیک غربی بپردازد و در پایان به صورت تحلیلی نشان دهد که ولایت مطلقه فقیه با حدود اختیاراتی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی تحقق یافته، مفهومی کاملاً معقول و متعارف و مطابق با منابع اسلامی و نیز عقل مدرن است و می‌توان این مفهوم را برابردار گفتگوی توافقی میان دیدگاه اسلامی و دیدگاه مدرن دانست.

برای پیمودن این مسیر و نشان دادن نکات یادشده، ابتدا معانی متعددی که برای ولایت مطلقه فقیه و حدود اختیارات وی مطرح گردیده بررسی و نقد می‌گردد و با توجه به آنها دیدگاه منتخب بیان می‌گردد. سپس با مقایسه حدود اختیارات ویژه ولی فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی با حدود اختیارات ویژه

سایر رهبران سیاسی در نظام‌های دموکراتیک غربی به تحلیل و پاسخ چالشی که در ابتدا توضیح دادیم، می‌پردازیم. در پایان نیز به‌طور خلاصه، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از کلیه مباحث طرح شده ارائه خواهد شد.

گونه‌شناسی تفسیر «ولایت مطلقه» در اندیشه صاحب‌نظران

مفهوم «ولایت مطلقه فقیه»، اولین بار با قدرت فکری و اندیشه‌ای حضرت امام‌عززه‌عالی معرفتی و تبیین گردید. امام‌عززه‌عالی مطلق بودن حاکمیت را در راستای ولایت مطلقه رسول الله ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ تفسیر نمودند. پس از طرح نظریه توسط امام‌عززه‌عالی، دست‌کم پنج تفسیر و قرائت مختلف از مفهوم «ولایت مطلقه فقیه» ارائه گردیده است که می‌توان برخی از آنها را به یکدیگر تحویل یا در یکدیگر ادغام نمود. تفاسیر یادشده که ناظر به وجوه و ابعاد معانی «اطلاق» است، به شرح زیر است:

۱. ولایت مطلقه به معنای برابری محدوده اختیارات ولی فقیه با اختیارات معصوم (پیامبر و امام)

در مسائل حکومتی

در این دیدگاه، ولایت مطلقه به معنای تساوی و برابری اختیارات حکومتی ولی فقیه با امام معصوم ﷺ است. توضیح آنکه؛ اطلاق ولایت فقیه در راستای ولایت مطلقه رسول الله ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ در مسائل حکومتی است؛ به‌گونه‌ای که فقیه تمامی اختیارات حکومتی را به شکل برابر با امام معصوم ﷺ دارد. امام‌عززه‌عالی در تبیین گستره اختیارات حاکم شرع چنین می‌فرماید:

این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم ﷺ بیشتر از حضرت امیر ﷺ بود یا اختیارات حکومتی حضرت امیر ﷺ بیش از فقیه است، باطل و غلط است. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۶۴ - ۶۳)

همچنین مقام معظم رهبری در پاسخ به نامه امام‌عززه‌عالی، پیرامون ولایت مطلقه فقیه به آن لبیک گفته و آن را از مسلمات دانسته‌اند. (۱۳۶۶/۱۰/۲۱)

سخن آیه الله مصباح یزدی هم ناظر به این مطلب است.

فقیه هنگامی که در رأس حکومت قرار می‌گیرد، هر آنچه از اختیارات و حقوقی که برای اداره حکومت، لازم و ضروری است برای او وجود دارد و از این نظر هیچ تفاوتی بین او و امام معصوم ﷺ وجود ندارد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ۱۰۹)

در حقیقت، ولایت مطلقه از دیدگاه اسلام متعلق به کسی است که از نظر علم، تقوا و مدیریت جامعه، شباهت بیشتری به معصوم دارد و قادر است حکومت تشکیل دهد، بنابراین در تدبیر امور جامعه همه اختیارات

امام معصوم علیه السلام را خواهد داشت. بر این اساس، از حیث امور مربوط به حکومت، بین فقیه و پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام فرقی وجود ندارد و همگی دارای اختیارات یکسان هستند. در نتیجه، ولی فقیه همچون معصومین علیهم السلام اختیار اجرای حدود و انعقاد قرارداد صلح و گرفتن خمس و زکات و سرپرستی امور محجورین و اوقاف عامه و به طور خلاصه، تشکیل حکومت اسلامی با تمام لوازم آن را داراست. (ارسطا، ۱۳۷۷: ۷۸)

به تعبیر دیگر، همان اختیارات و ولایتی که پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر ائمه علیهم السلام، در تدارک و بسیج سپاه، تعیین ولات و استانداران، گرفتن مالیات و صرف آن در مصالح مسلمانان داشتند، خداوند همان اختیارات را برای ولی فقیه قرار داده است. (ابراهیمزاده و صفرعلی پور، بی تا: ۱۱۵)

بر این اساس، در عصر غیبت، ولی فقیه که جانشین امام عصر علیه السلام بوده، واجد همه اختیارات حکومتی معصوم علیه السلام است و لذا برخی صاحب نظران چنین استنتاج می کنند که اگر نمی توان محدوده اختیارات ولی عصر علیه السلام را به یازده بند مذکور در اصل ۱۱۰ قانون اساسی مقید دانست، قطعاً نباید اختیارات و وظایف ولی فقیه در عصر غیبت را نیز محدود به اصل مذکور کرد. همچنین اگر ولی فقیه براساس اصل ۵۷ قانون اساسی دارای اختیارات و ولایت «مطلقه» است، دیگر نباید هیچ قیدی حتی خود قانون اساسی آن را «مقید» نماید. (فیرحی، ۱۳۸۳: ۲۹۰)

لذا در اینجا باید به سه نکته بسیار مهم اذعان کرد؛ نکته اول آنکه باید یادآور شد که برابر بودن اختیارات فقیه با امام و معصوم، تنها در مسایل حکومتی و فرمانروایی است و نه موارد دیگر. امام علیه السلام در فرق بین گستره اختیارات ولی فقیه با معصوم علیه السلام چنین می فرماید:

اگر برای معصوم علیه السلام از غیر جهت حکومت و فرمانروایی اش بر جامعه، ولایتی ثابت باشد، مانند ولایت بر طلاق دادن همسر مردی یا فروش اموال او یا مصادره دارایی اش، چنین ولایتی برای فقیه ثابت نخواهد بود. چرا که این ولایت، ناشی از جنبه حکمرانی معصوم علیه السلام نیست. (امام، بی تا: ج ۲ / ۴۸۹)

نکته دوم آنکه مفهوم اطلاق در این معنا به معنای رهایی از هرگونه قید و شرطی نیست. زیرا اطلاق از جمیع جهات، حتی در مورد خداوند نیز تحقق ندارد. چرا که خداوند نیز براساس حدود و ضوابطی اعمال قدرت می کند. این مطلب درباره پیامبر و ائمه علیهم السلام نیز بطریق اولی صادق است؛ یعنی اعمال ولایت و تصرفات آنان مقید به قیود و شرایطی است و مطلق از جمیع جهات نیست. وقتی اعمال ولایت خداوند و پیامبر و اوصیای الهی این چنین مقید و محدود است، به طریق اولی معلوم می گردد که محدوده ولایت ولی فقیه مقید و محدود به حدود و قوانین دینی است.

بنابراین مطلقه در این اصطلاح، ناظر به حدود اختیارات حکومت اسلامی است نه شخص حاکم؛

وگرنه به تعبیر صریح امام خمینی علیه السلام، حکومت اسلامی یک حکومت مشروط و مقید به حدود الهی، قانونی است، نه مطلق و لجام گسیخته (ذوعلم، ۱۳۸۵: ۶۴)

نکته سوم آنکه با توجه نکته دوم باید اذعان کرد، حدود و قیود قانونی و شرعی اعمال ولایت از طرف ولی فقیه، در اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی بیان گردیده است. محتوای صریح این اصل مشخص نمودن حدود اختیارات ولی فقیه و تعیین هم اختیارات متعارف و نیز اختیارات ویژه او در نظارت و هدایت جامعه اسلامی است.

از میان علمای متأخر که این تفسیر از ولایت مطلقه فقیه را برگزیده‌اند، می‌توان به امام علیه السلام، آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله مصباح یزدی و آیت‌الله جوادی آملی اشاره کرد و از فقهای متأخر گذشته که به‌طور صریح در مسئله ولایت فقیه نظر داده‌اند و همه شئون رسول الله صلی الله علیه و آله را برای فقها ثابت دانسته‌اند، می‌توان به علامه نراقی، میرزای بزرگ شیرازی، میرزا محمدتقی شیرازی، کاشف الغطا و علامه نائینی اشاره نمود. (عمید زنجانی، ۱۳۷۳: ۲۶۲)

۲. ولایت مطلقه به معنای اختیارات کاملاً گسترده ولی فقیه در تمام گستره احکام فقهی اولیه، ثانویه و حکومتی در تفسیر دوم اعتقاد بر این است که ولایت مطلقه فقیه با اختیارات بسیار وسیع خود، می‌تواند همه نیازهای جامعه را در شرایط متعدد براساس موازین شرع برآورده نماید.

در این تفسیر دایره اختیارات ولی فقیه یا حاکم اسلامی فقط محدود به احکام متعارف اولیه نیست، بلکه شامل احکام ثانویه و حکومتی نیز می‌گردد. احکام ثانویه احکامی هستند که بر موضوعی به وصف اضطرار، اکراه و دیگر عناوین عارضی بار می‌شود. مانند جواز افطار در ماه رمضان در مورد کسی که روزه برایش ضرر دارد یا موجب حرج است و سبب نام‌گذاری چنین حکمی به حکم ثانوی آن است که در طول حکم واقعی اولی قرار دارد. (کلانتری، ۱۳۷۸: ۳۴ - ۳۳) و نیز از نظر برخی صاحب‌نظران، آنچه از حاکم اسلامی در شرایط تراحم بین احکام صادر می‌گردد، حکمی ثانویه است. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۴۶۷)

این سخن در مورد احکام حکومتی نیز صادق است. احکام حکومتی مجموعه‌ای از دستورات و مقررات هستند که براساس ضابطه شرعی و عقلی، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، از سوی حاکم اسلامی برای اجرای احکام و حدود الهی و به‌منظور اداره جامعه در ابعاد گوناگون آن و تنظیم روابط داخلی و خارجی آن صادر می‌گردد. (کلانتری، ۱۳۷۸: ۱۰۹)

حکومت براساس مصالح و منافع عمومی، احکام حکومتی را در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، اداری، نظامی، امنیتی، قضایی، تشخیص داده و صادر می‌کند. همچون؛ نظام وظیفه، اعزام اجباری، جبهه‌ها، جلوگیری از ورود و خروج ارز، جلوگیری از پخش مواد مخدر و یا

حمل اسلحه و نظائر آن. (کعبی، ۱۳۸۰: ۶۲) حکم میرزای شیرازی در قضیه تحریم تنباکو، حکم مرحوم میرزا تقی شیرازی به جهاد علیه استعمارگران، جلوگیری حکومت اسلامی ایران از حج و تعطیل آن به مدت سه سال به دنبال اعمال ناشایست حکومت آل سعود، دستور قطعنامه و آتش بس در جنگ تحمیلی میان ایران و عراق از سوی امام خمینی در سال ۱۳۶۷، حکم امام راحل در مورد اعدام سلمان رشدی نمونه‌هایی از این موارد است. (کلانتری، ۱۳۷۸: ۱۱۱ - ۱۱۰)

شاید برخی گمان کنند که احکام حکومتی، خود بخشی از احکام ثانویه هستند، اما باید تأکید کرد، در معنایی که در اینجا بررسی کردیم، (بیانات امام خمینی علیه السلام در جمع اعضای هیئت‌های بازسازی نیروی انسانی وزارتخانه‌ها و ... ۱۳۶۱/۶/۱۴)^۱ احکام ثانویه اگر چه در طول احکام اولیه مطرح می‌گردند، اما در عین حال احکامی مصرح در شریعت و متون دینی برای شرایط خاص و ویژه چون اضطرار یا تزاحم هستند، اما احکام حکومتی احکامی مصرح و نوشته شده نیستند، بنابراین به لحاظ محتوای جزئی‌اشان در دایره مصرحات شریعت قرار نمی‌گیرند.

ولی فقیه همچنین قادر است در بسیاری از موارد که بین احکام اولیه و ثانویه، یا میان احکام اولیه و احکام حکومتی تزاحم برقرار است، دستور به اجرای حکم حکومتی یا ثانویه داده و احکام اولیه را به صورت موقت تعطیل نماید. (نامه امام علیه السلام، به رهبری در باب ولایت مطلقه فقیه ۱۳۶۶/۱۰/۱۶)

بر این اساس، احکام اسلام، تنها شامل احکام اولیه نیست، بلکه شامل احکام ثانویه و همچنین احکامی که حاکم اسلامی صادر می‌کند، نیز می‌گردد. ضمن این که، قلمرو احکام ثانوی منحصر به عناوین ثانویه است؛ اما قلمرو احکام حکومتی شامل مصالح نیز می‌شود. (یوسفیان، ۱۳۹۱: ۲۲) بر این اساس، ولی فقیه در قالب ولایت مطلقه، در عرصه تمامی احکام یادشده قدرت اعمال نظر دارد.

این دیدگاه نیز مورد قبول امام علیه السلام، مقام معظم رهبری، آیت‌الله مصباح یزدی، آیت‌الله جوادی و ... می‌باشد.

۳. ولایت مطلقه به معنای گسترش حدود اختیارات ولی فقیه، هم به شرایط بودن قانون و هم نبودن آن مسئولیت «ولایت مطلقه فقیه» در جایی که قانون هست، در وهله نخست اجرای آنها و در مرحله بعد، تصمیم‌گیری در موارد تزاحم قوانین است که عمدتاً براساس قاعده اهم و مهم یا سایر قواعد مربوطه صورت می‌گیرد. حتی در مواردی، این وظیفه با عبور از احکام اولیه و عمل به احکام ثانویه انجام می‌شود. اما در مواردی که قانونی وجود ندارد، علاوه بر اجراء و نظارت بر قوانین منصوص، وظیفه قانون‌گزاری و تعیین تکلیف آن را هم دارد.

از نظر طرف‌داران این تفسیر از ولایت مطلقه، قید «اطلاق» ناظر به انعطاف‌پذیری سیستم ولایت فقیه

۱. در فرمایشات امام در این سخنرانی آمده است که «احکام ثانویه ربطی به اعمال ولایت فقیه ندارد».

است؛ بدین معنا که دستگاه ولایت باید بتواند به‌طور دائم خودش را متحول نماید و در موارد نقص خود را کامل کند؛ چون تحول جزو سنت‌های زندگی انسان و تاریخ بشری است ولایت فقیه نیز باید بتواند با تحول وضعیت‌های اجتماعی تحول یابد. تحول؛ یعنی تکمیل؛ یعنی پیش رفتن به سمت آنچه که درست‌تر و کامل‌تر است. یعنی توجه به نقص‌ها و کمبودها و برطرف کردن یا اصلاح آنها.

در واقع، قید «اطلاق»، یک حالت انعطافی در دست‌کلیددار اصلی قرار می‌دهد که قادر است در جایی که ضرورت دارد، مسیر را تصحیح و اصلاح نماید. (بیانات مقام معظم رهبری؛ ۹۰/۶/۱۷)

این انعطاف درسیستم «ولایت مطلقه فقیه»، بیانگر حکیمانه بودن آن در راستای حفظ اهداف و آرمان‌های انقلاب، نظام‌سازی و اصلاح حرکت نظام در معضلات و بن‌بست‌های آن است؛ در شرایطی که گاه عمل به قانونی مستلزم مفاسد فراوان است و گاه اقدام دیر هنگام موجب خطر و خسران زیاد به نظام است، نقش مرجعیت رهبری در گشودن بن‌بست‌ها از طریق احکام ثانویه و حکومتی آشکار می‌گردد.

در این راستا، مقام معظم رهبری در پاسخ به شبهه مطلق‌العنان بودن ولایت مطلقه فقیه، به قابلیت انعطاف سیستم «ولایت مطلقه فقیه» در بن‌بست‌ها و معضلات نظام اشاره می‌نماید.

رهبری بایستی موبه‌مو قوانین را اجرا کند و به آنها احترام بگذارد. منتها در مواردی اگر مسئولان و دست‌اندرکاران امور بخواهند قانونی را که معتبر است موبه‌مو عمل کنند، دچار مشکل می‌شوند. قانون بشری همین‌طور است. قانون اساسی راه چاره‌ای را باز کرده و گفته آن‌جایی که مسئولان امور در اجرای فلان قانون مالیاتی یا سیاست خارجی، بازرگانی، صنعتی و دانشگاهی دچار مضیقه می‌شوند و هیچ‌کار نمی‌توانند بکنند - مجلس هم این‌طور نیست که امروز شما چیزی را ببرید و فردا تصویب کنند و به شما جواب دهند، رهبری مرجع است (بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان قزوین، ۸۲/۹/۲۶)

حضرت امام هم تا زمانی در محدوده قوانین حرکت می‌کردند که به تعطیلی احکام الهی و یا زمین ماندن مصالح جامعه منجر نشود. (رنجبران، ۱۳۸۱: ۲۶)

درواقع، ولی‌فقیه به‌عنوان عالی‌ترین مقام حکومتی، ضمن آنکه در برابر قانون با آحاد ملت یکسان است و دارای هیچ‌گونه امتیاز شخصی و برتری ذاتی و یا استثنایی ویژه در مسئولیت حقوقی و کیفری و سیاسی نمی‌باشد، در عین‌حال دارای اختیاراتی است که دست او را در اداره حکومت و هدایت جامعه به سوی سعادت باز می‌گذارد. (فتحعلی، ۱۳۸۴: ۱۵۱) چراکه گاه نیازهای جدیدی، برای جامعه اسلامی پدید می‌آید که در اثر پیچیده بودن شرایط اجتماعی و فراوانی جمعیت و سایر عوامل اجتماعی زیست محیطی، مردم خود به تنهایی قادر به تأمین آن نیستند. بر این اساس، ضرورت دارد که از سوی مراجع ذی‌صلاح،

قوانینی وضع گردد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۱۰۸)

در این نگرش، زمینه اعمال ولایت مطلقه در دسته‌ای از معضلات عمومی و حکومتی است که راه حلی در قانون برای آنها پیش‌بینی نشده است. در این موارد رهبر با استفاده از ولایت مطلقه خود، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام به حل این معضلات می‌پردازد (کربلایی پازوکی، ۱۳۸۳: ۱ / ۲۸۲) و در شرایطی حکم حکومتی صادر می‌نماید؛ لذا می‌توان از این دسته از قوانین که سابقه‌ای در میان قوانین تشریح شده ندارند، به‌عنوان احکام یا قوانین حکومتی یاد کرد و معنای سوم را به معنای دوم که پیش از این اشاره شد، بازگرداند.

در اندیشه امام علیه السلام اگر احکام ثانوی و حکومتی در دایره اختیارات حاکم جایگاهی نداشته باشد، حاکمیت پدیده‌ای لغو خواهد بود. بر همین اساس است که در عصر غیبت، ولی فقیه جانشین امام عصر علیه السلام بوده و واجد همه اختیارات حکومتی معصوم علیه السلام است.

اما تفسیر سوم مخالفینی هم دارد. همان‌گونه که پیش از این ذکر شد، برخی صاحب‌نظران، با یک نوع رویکرد انتقادی چنین استنتاج می‌کنند که اگر نمی‌توان محدوده اختیارات ولی عصر علیه السلام را به یازده بند مذکور در اصل ۱۱۰ قانون اساسی مقید دانست، قطعاً نباید اختیارات و وظایف ولی فقیه در عصر غیبت را نیز محدود به اصل مذکور کرد. همچنین اگر ولی فقیه براساس اصل ۵۷ قانون اساسی دارای اختیارات و ولایت «مطلقه» است، دیگر نباید هیچ قیدی حتی خود قانون اساسی آن را «مقید» نماید. (فیرحی، ۱۳۸۳: ۲۹۰) از نظر آنان مفهوم اصل ۱۱۰ و تحدید وظایف ولی فقیه به یازده بند، به‌معنای نادرست بودن تفسیر سوم است.

مخالفین معنای سوم، همچنین بر این باورند که با استناد به اصل ۱۷۷ قانون اساسی که در آن، راه بازنگری قانون اساسی پیش‌بینی شده است، قانون اساسی میثاق میان مردم و حکومت است و معنا ندارد که ولی فقیه اختیار نقض آن را داشته و جز از طریق بازنگری بتواند قراردادی را باطل کند که میان جامعه و دولت بسته شده است؛ زیرا در صورتی که ولی فقیه خارج از قانون اساسی از اختیارات دیگری هم برخوردار باشد و فوق قانون اساسی محسوب شود، اساساً وجود اصل ۱۱۰ قانون اساسی امری زاید خواهد بود. (فیرحی، ۱۳۸۳: ۲۸۹)

در پاسخ به گروه مزبور باید گفت که اختیارات ویژه برای ولی فقیه در حل معضلات نظام، آن هم در شرایطی که از طریق قوانین موجود و متعارف، راهی برای حل آن وجود ندارد، در همان اصل ۱۱۰ قانون اساسی در نظر گرفته شده است و ولی فقیه این اختیارات را معمولاً از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام اعمال می‌کند. همین‌طور اقدام ولی فقیه برای تغییر قانون اساسی که در اصل ۱۷۷ در نظر گرفته

شده، از طریق شور و بررسی نمایندگان ملت صورت می‌گیرد و نهایتاً نیز باید در یک فراندوم عمومی به تأیید مردم برسد.

در پایان این بخش باید اذعان داشت که اندیشه‌های حضرت امام علیه السلام، مقام معظم رهبری، آیت‌الله مصباح یزدی و آیت‌الله جوادی معنای سوم را تأیید می‌نماید اما این دیدگاه، مورد مخالفت اساسی کسانی چون محسن کدیور و آیت‌الله منتظری و داوود فیرحی می‌باشد.

۴. ولایت مطلقه به معنای اعمال ولایت بر اساس مصلحت عمومی (حتی در موارد خلاف اراده عمومی) طبق این دیدگاه، ولی فقیه از آن جهت که به احکام اسلامی آگاهی کامل دارد و مصالح جامعه را بهتر از دیگران می‌شناسد، قادر است اجرای برخی از احکام را برای حفظ مصالح مهم‌تر متوقف نماید. در چنین مواردی ولی فقیه حکم دیگری را اجرا می‌نماید، در صورتی که حکم اسلام تغییر نکرده است، بلکه حکمی مهم‌تر بر مهم پیشی گرفته است که این خود، از احکام قطعی اسلام است. (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۷۲)

بر این اساس تصمیمات و اختیارات ولی فقیه در مواردی که مربوط به مصالح عمومی اسلام و مسلمین باشد، در صورت تعارض با اراده و اختیار آحاد مردم، بر اختیارات و تصمیمات آحاد امت حاکم می‌گردد. (پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، اجوبه الاستفتاءات)

امام علیه السلام، این اختیار را هرگز استبداد به رأی نمی‌دانند، بلکه آن را عمل بر اساس مصلحت اسلام و مسلمانان می‌دانند؛

حاکم جامعه اسلامی می‌تواند در موضوعات، بنا بر مصالح کلی مسلمانان یا بر طبق مصالح افراد حوزه حکومت خود، عمل کند. این اختیار هرگز استبداد به رأی نیست، بلکه در این امر، مصلحت اسلام و مسلمین منظور شده است؛ پس اندیشه حاکم جامعه اسلامی نیز، همچون عمل او، تابع مصالح مسلمین است. (امام خمینی، ۱۳۶۵: ۲۱)

در دیدگاه مزبور بر رابطه میان مصلحت و حقیقت تأکید می‌شود و اینکه از جمله شاخصه‌های مصلحت این است که با حقیقت عجین است بنابراین امری کاملاً مقدس است چنان که رهبر معظم انقلاب در این باره می‌فرماید:

بعضی خیال می‌کنند که «مصلحت» در مقابل «حقیقت» است؛ در صورتی که مصلحت هم یک حقیقت است؛ کما اینکه حقیقت هم مصلحت است. اصلاً حقیقت و مصلحت از هم جدا نیستند. مصالح پنداری و شخصی است که بد است. وقتی مصلحت شخصی نیست، وقتی مصلحت مردم و مصلحت کشور است، این می‌شود یک امر مقدس، یک امر خوب، یک چیز عزیز؛ چرا ما باید از آن فرار کنیم؟ (۱۳۷۷/۱۲/۴)

شاخصه دیگر مصلحت آن است که مصلحت در جامعه اسلامی، مصلحتی است که هم مربوط به امر دنیا و هم مربوط به آخرت مردم است؛ هم حسنه دنیا است و هم حسنه آخرت. (جوادی آملی، ۴۶۶: ۱۳۷۸)

برهمن اساس، کسی که بر مسلمین و جامعه اسلامی حکومت دارد، همیشه جهات عمومی و منافع عامه را در نظر می‌گیرد و از جهات خصوصی و عواطف شخصی چشم می‌پوشد، (امام خمینی، ۱۴۳۴: ۱ / ۹۵) تا جامعه اسلامی به منافع حقیقی دنیوی و اخروی خود دست یابد.

از طرف دیگر، مخالفان این دیدگاه، همچون محسن کدیور، اختیارات ولی مطلقه فقیه را در حوزه مصلحت جامعه اسلامی، مخالف آزادی دانسته و بر این باورند که دست ولی فقیه بر مبنای مصلحت کاملاً باز است و نه احکام اولی و ثانوی فقهی در این راه مانعی است، نه قانون اساسی و تعهدات شرعی و عرفی رادعی. او حتی می‌تواند مصوبات خبرگان را کان لم یکن اعلام کند. (کدیور، ۱۳۷۹: ۷۱)

در پاسخ به اشکال منتقدین باید گفت که وجود اختیارات ولی فقیه براساس مصالح عمومی جامعه، از جمله اختیارات ویژه اوست که در قانون اساسی بدان تصریح شده است. (اصل ۱۱۰) تعیین این وظایف توسط نمایندگان مردم (مجلس خبرگان قانون اساسی) و نظارت بر اجرای آن نیز توسط نمایندگان ملت (مجلس خبرگان رهبری) اعمال می‌گردد و تا زمانی که این اختیارات، بنا بر تشخیص این نمایندگان، براساس مصلحت عمومی انجام می‌شود، از ارزش و اعتبار قانونی برخوردار است. تراحم ویژه میان مصلحت شهروندان با رضایت و خواسته آنان نیز از جمله چالش‌های عمومی در تمام نظام‌های مردم سالار و دموکراتیک است. چنین مواردی، بنابر فرض وقوع، بیانگر یکی از سؤالات اساسی در فلسفه سیاست است؛ بدین مضمون که حکومت‌های مردم سالار باید در اعمال قدرت و رهبری اجتماعی، مصالح جامعه را غایت نهایی خود قرار دهند یا خواسته‌ها و امیال آنها را؟

در تمام نظام‌های مردم‌سالار، حتی در دوره‌های کوتاه چهارساله مصادیقی پدید می‌آید که رهبر سیاسی جامعه ناچار می‌شود برای تحقق مصلحت و خیر اجتماع، برخی از خواسته‌های رای دهندگان به خود را نادیده بگیرد و به همین دلیل در معرض اتهام خودکامگی و استبداد قرار گیرد.

روشن است که ترجیح مصالح بر خواسته‌ها و امیال در موارد تراحم، بعلاوه نظارت دستگاه‌های مردم نهاد بر تصمیمات رهبران در نظام‌های مردم سالار می‌تواند عوارض این چالش دموکراسی را به حداقل برساند. و این همان چیزی است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز براساس آن طراحی گردیده است.

از صاحبان اندیشه در این عرصه (تفسیر چهارم) می‌توان از شخص امام علیه السلام، مقام رهبری، آیت‌الله مصباح، آیت‌الله جوادی آملی و ... را نام برد. از مخالفان این دیدگاه از محسن کدیور، می‌توان یاد کرد.

۵. ولایت مطلقه به معنای فراتر بودن از هر نوع نظارت انسانی

در این دیدگاه، که گاهی توسط موافقین افراطی نیز دامن زده می‌شود، ولی فقیه با «قید مطلقه» کسی است که زمام امور حکومت را بر عهده دارد و در انجام وظایف خود، فقط در مقابل خدا مسئول و پاسخگوست و هیچ شخص یا نهاد انسانی مشروعیت و توان نظارت بر اعمال و تصمیمات او را ندارد. این تفسیر از ولایت مطلقه باعث گردیده که برخی مخالفین، معنای «ولایت مطلقه فقیه» را خودکامگی، استبداد مطلقه، حکومت یک‌سالار مادام‌العمر، و دیکتاتوری نظارت‌گریز غیرپاسخ‌گو در جامه دین و ردای مذهب بدانند. (کدیور، ۱۳۹۹)

از نظر این دسته از مخالفین، قید «اطلاق» در ولایت فقیه «اطلاق» از هر قید و شرط و نظارت انسانی است که نتیجه آن شکل‌گیری خودکامگی و استبداد است. حاکم در برابر خداوند مسئول است و هیچ نهاد بشری قانونی حق نظارت بر وی را ندارد. بنابراین همگان تحت نظارت ولایت مطلق فقیه هستند، اما او تحت نظارت هیچ انسانی نیست، به طوری که حتی خبرگان نیز حق نظارت بر ولایت مطلقه فقیه را ندارند و تنها جهت مقدمه کشف می‌توانند کسب اطلاع کنند. (کدیور، ۱۳۷۹: ۶۹)

مخالفین یادشده معتقدند، براساس نگاه و قرائت مستتبری که در میان برخی طرفداران افراطی ولایت مطلقه شکل گرفته است، قانون اساسی و دیگر قوانین هیچ دخالتی در مشروعیت نظام ندارند، بلکه از باب ازدیاد توانمندی نظام و بستن دهان دشمنان نظام و نیز نظم مؤلفی علیه مورد رجوع واقع می‌گردند. (کدیور، ۱۳۷۹: ۶۸)

آیت‌الله منتظری هم بر این عقیده است که، ولایت مطلقه فقیه، بر مبنای عمل طرفداران آن، سلطه و انحصار قدرت در یک نفر است:

دستورات اسلام را زیر پا می‌گذارند و می‌گویند برای حفظ نظام است، در حالی که امام خمینی فرمودند: ملاک رأی ملت است؛ الان صریحاً می‌گویند ملاک رأی یک نفر است و این برخلاف موازین است. (آیت‌الله منتظری، ۱۳۸۸)

حال آنکه، ولایت مطلقه فقیه در صدور حکم حکومتی، باید ضوابطی را، مد نظر قرار دهد، از جمله؛ وجود مصلحت عمومی، علاج یا جلوگیری از یک مفسده عمومی، تأمین کننده نظم و امنیت عمومی، علاج یا جلوگیری از یک ضرر و زیان عمومی، نجات جامعه از یک تنگنا و معضل عمومی، تأمین پیشرفت و رفاه عمومی، متوقف بودن کمال جامعه بر تصمیم خاص حاکم جامعه

علاوه بر این، قید بسیار مهمی در صدور احکام حکومتی به نام خبرویت (رجوع به اهل خبره و کارشناسان) وجود دارد؛ در حقیقت، از سویی، قلمرو صدور حکم حکومتی، موضوعات متنوع سیاسی،

اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، فنی، نظامی، عمرانی، مهندسی و غیره است. از سوی دیگر، فقیه از تمام این تخصص‌ها برخوردار نیست، پس ناگزیر باید به منظور اتخاذ تصمیمات کارشناسی شده به خیره و اهل فن مراجعه نمایند تا نظر نهایی خود را مطرح کنند. (مددی، ۱۳۹۰: ۴۶)

ضمن اینکه، قوانین برآمده از اختیارات ویژه حاکمیت، در صورتی الزام‌آور است که به اذن فقیه و زعیم جامع‌الشرایط باشد و الا مشروعیت نخواهد داشت. در واقع، مبنای الزام این قوانین، گستره اختیاراتی است که خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ائمه معصومین علیهم السلام و فقیه جام‌الشرایط در عصر غیبت داده است. بر این اساس، اختیارات حاکم اسلامی تنها در صورت رعایت قوانین الهی، از مشروعیت برخوردار است. در غیر این صورت از مشروعیت خارج خواهد شد. سازوکار نظارت بر این مهم نیز بر عهده مجلس خبرگان رهبری است که منتخب مردم می‌باشند.

جدای از اینکه، این معنای از ولایت مطلقه که امثال کدیور و منتظری آن را به فقهای معتقد به ولایت، منتسب می‌کند، خلاف مصرحات قانون اساسی جمهوری اسلامی است و لذا هیچ‌یک از صاحب‌نظران برجسته در میان مؤسسان و معماران جمهوری اسلامی طرفدار چنین دیدگاهی نیستند. به‌عنوان نمونه، اصل پنجم و اصل یکصد نهم قانون اساسی، ولایت امر و امامت امت را بر عهده فقیهی دانسته که از تقوا و عدالت برخوردار است. بر این اساس، حاکمیت تا زمانی از مشروعیت برخوردار است که از ویژگی‌های لازم برخوردار باشد، در غیر این صورت طبق اصل یکصد و یازدهم توسط مجلس خبرگان از مقام خود، برکنار خواهد شد.

همچنین، طبق اصل نهم قانون اساسی، هیچ مقامی در نظام جمهوری اسلامی، حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را هرچند با وضع قوانین و مقررات سلب نماید. همین‌طور طبق اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی، چارچوب عمل قوای سه‌گانه حاکم در نظام جمهوری اسلامی و ذیل ولایت مطلقه، اصول قانون اساسی است.

مزید بر آنکه، قانون اساسی با محور قرار دادن مردم، حاکمیت ملی را در اصول متعدد به ترتیبی مقرر داشته است که تمام مفاهیم و پدیده‌های سیاسی به آن مربوط می‌شود. (هاشمی، ۱۳۹۶: ۶۳)

بر این اساس، با نگاه جامع به قانون اساسی، می‌توان به درک درستی از مفهوم «اتلاق» رسید. در حقیقت، در اسلام، «ولایت مطلقه فقیه»، از مبانی فلسفی، کلامی، فقهی، حقوقی و سیاسی روشن و مشخصی برخوردار است و با مفهوم «مطلقه» مصطلح در فلسفه سیاست و حقوق اساسی که ناشی از اعمال قدرت نامحدود شخصی و بی‌ضابطه است، متفاوت است. (کعبی، ۱۳۸۰: ۴۹)

چنان‌که بنا بر اصول روشن قانون اساسی ولی فقیه نیز از نظارت‌پذیری اجتماعی مستثنی نیست و

مجلس خبرگان رهبری که منتخبان ملت هستند، وظیفه نظارت بر رفتار او و در صورت لزوم عزل او را بر عهده دارند.

۶. دیدگاه برگزیده

با توجه به معانی پنج‌گانه‌ای که بررسی شد و به‌ویژه با توجه به عبارات صریح در قانون اساسی جمهوری اسلامی، می‌توان چنین نتیجه گرفت که وظایف ولی فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ترکیبی از وظایف برآمده از معانی اول تا چهارم است؛ یعنی وی از اختیارات و وظایف حکومتی به میزان اختیارات پیامبر و امام برخوردار است. در حقیقت، اختیارات ولی فقیه همچون پیامبر و امام در تمامی قلمرو فقه است؛ یعنی هم احکام اولی و هم احکام ثانویه و هم حکومتی؛ یعنی همچنان که پیامبر از جانب خدا، از اختیار صدور حکم حکومتی و در نظر گرفتن مصلحت عمومی در خراب کردن خانه‌های بی‌نصیر، حکم به قطع درختان طائف (شهید اول، ۱۴۱۷: ۲ / ۳۲) و تخریب مسجد ضرار (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۲ / ۲۶۹) برخوردار بوده است، ولی فقیه نیز به پشتوانه مشروعیت اصل حکومت و ولایت خود از سوی خداوند، از این اختیارات بهره‌مند است. در حقیقت، اجرای احکام و دستورات الهی، و تشکیل حکومت پس از رحلت رسول خدا ﷺ تا ابد امری ضروری است، تا مانع ایجاد هرج و مرج و فساد در جامعه گردد. پس به ضرورت عقل و شرع، همچنان که در عصر رسول خدا ﷺ و زمان امیرالمؤمنین علیه السلام حکومت لازم بوده است، در دوران غیبت کبری هم به حسب حکم قطعی و صریح عقل و هم به حسب ادله اسلامی و شرعی، ولایت و حاکمیت مخصوص به انسان دین شناس، عادل، بصیر به اوضاع و احوال زمان یعنی فقیه است. (خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۶/۱۲/۷)

بر این اساس، طبق اختیارات ولی فقیه، وی قادر است در مواضعی که میان احکام مهم‌تر حکومتی و احکام اولیه تزامنی است، به‌طور موقت به تعطیلی احکام اولیه حکم نماید، مانند تعطیل شدن حج در شرایط ویژه سیاسی و یا تعطیل کردن برخی فرائض نخستین برای پرداختن به نبرد با دشمن در میدان جنگ. وی همچنین قادر است در مواردی که مشکلی هست، اما قانون مشخصی در تعیین تکلیف آن نیست، به تعیین تکلیف وضعیت پیش آمده مبادرت کند که معمولاً این رسالت از مسیر مجمع تشخیص مصلحت نظام صورت می‌گیرد.

از سوی دیگر، ولی فقیه براساس قانون اساسی، علاوه بر اختیارات معمول، دارای اختیارات ویژه‌ای است که در اصل ۵۷ بدان اشاره و در اصل ۱۱۰ قانون اساسی به تفصیل بدان‌ها تصریح شده است. با این همه، این بدان معنا نیست که وی حاکمی مطلق العنان است (معنای پنجم)، بلکه اتفاقاً

اختیارات وی مسقف به رعایت احکام الهی، قانون اساسی و نیز نظارت‌پذیری مراجع منتخب مردم است. چنان‌که براساس اصل یکصد و هفتم، رهبری در برابر قوانین با سایر افراد کشور، مساوی است. همچنین طبق اصل یکصد و یازدهم، نظارت در ابقاء شرایط رهبری بر عهده مجلس خبرگان است که نمایندگان مردم و شهروندان جامعه اسلامی هستند.

بنابراین، اگرچه در تئوری ولایت مطلقه ولی فقیه، از ولایت و اختیارات ویژه‌ای بر خوردار است، این اختیارات با دو ملاحظه اساسی توأم و عجین است: نخست آنکه اختیارات وی در چارچوب قوانین الهی تعریف می‌شود و دیگر اینکه توسط نمایندگان مردم نظارت‌پذیر است. چنان‌که بخش‌هایی از اختیارات و وظایف وی که ناظر به تساوی وظایف وی با پیامبر و امام در امر حکومت است، برگرفته از متون دینی و تعالیم فقهی مربوط است و آنچه به تعیین چارچوب حرکت فقیه و تفصیل وجوه نظارت‌پذیری وی ناظر است، برگرفته از آموزه‌های عقل مدرن است که توسط معماران انقلاب اسلامی پذیرفته شده و با ایده‌های دینی مقبول در فقه شیعه ترکیب گردیده و آمیزه‌ای جدیدی به نام «مردم‌سالاری دینی» را پدید آورده، همان چیزی که به گفته مقام معظم رهبری، از افتخارات و ابداعات این نظام محسوب می‌گردد.

مقایسه اختیارات ویژه رهبری و اختیارات ویژه رؤسای کشورهای دموکراتیک

از جمله چالش‌های مطرح شده در مسئله اختیارات رهبری، اختیارات ویژه ولی فقیه در نظام جمهوری اسلامی ایران است که از نظر برخی، همین اختیارات، وجه تسمیه ولایت مطلقه فقیه گردیده است. در پاسخ به این چالش باید گفت که از جمله ضروریات حاکمیت، برخورداری از اختیارات ویژه در شرایط بحرانی و اضطراب سیاسی و اجتماعی است. بر مبنای عرف سیاسی معمول در تمام جهان، رئیس کشور که به عالی‌ترین مقام رسمی کشورها اطلاق می‌گردد، در شرایط خاص از اختیارات ویژه‌ای برخوردار است. در مقایسه اختیارات فراحد حاکمان قدرت، اختیارات حاکمیت در جمهوری اسلامی، گاه هم‌وزن اختیارات حاکمان در کشورهای دموکراتیک غرب و گاه حتی کمتر است که جهت تبیین بیشتر به نمونه‌هایی از اختیارات ویژه رؤسای کشورهای دموکراتیک اشاره می‌گردد.

مقام تصمیم‌گیرنده و اعلام‌کننده جنگ هم در کشورهای دموکراتیک و هم در جمهوری اسلامی با فرمانده کل قواست. توضیح آنکه در در جمهوری اسلامی، براساس قانون اساسی کشور، فرمانده کل قوا و مقام اعلام‌کننده جنگ، مقام معظم رهبری است. (اصل ۱۱۰ قانون اساسی) چنان‌که براساس قوانین رسمی کشورهای دموکراتیک نیز، مقام تصمیم‌گیرنده و اعلام‌کننده جنگ، فرمانده کل قواست که این مقام در فرانسه با ریاست جمهوری است. طبق اصل شانزدهم قانون اساسی کشور فرانسه، رئیس جمهور فرانسه، در شرایط فوق‌العاده، تصمیم‌گیرنده و اعلام‌کننده جنگ است.

فرمانده کل قوا در آمریکا با ریاست جمهوری (بند اول بخش دوم از اصل دوم قانون اساسی آمریکا). در آلمان با مقام صدر اعظم (اصل ۶۵ قانون اساسی آلمان) و در انگلستان این مقام در اختیار ملکه یا پادشاه است (قانون اساسی انگلستان، ۱۳۷۹: ۱۸) که براساس قوانین رسمی خود، از حق تصمیم‌گیری در شرایط فوق‌العاده همچون جنگ برخوردار است. با این تفاوت که مقام تصمیم‌گیرنده جنگ در نظام جمهوری اسلامی، به پشتوانه تقوا و عدالت و بصیرت سیاسی خود بهترین و عادلانه‌ترین تصمیمات را اتخاذ می‌نماید.

طبق قوانین اساسی کشورهای دموکراتیک مذکور، حق انحلال مجلس در اختیار رئیس کشور است. چنان‌که رؤسای جمهور آمریکا (براساس بخش سوم از اصل دوم قانون اساسی آمریکا)، و فرانسه (اصل ۱۲ قانون اساسی)، از حق انحلال مجلس در مواقع فوق‌العاده و ضروری، برخوردارند. این حق در آلمان به پیشنهاد صدر اعظم محقق می‌گردد. (اصل ۶۸ - ۱) در انگلستان پیشنهاد انحلال پارلمان با نخست‌وزیر است، اما پادشاه می‌تواند آن را رد نماید. (قانون اساسی انگلستان، ۷: ۱۳۷۹) درحالی‌که این حق، برای عالی‌ترین مقام سیاسی جمهوری اسلامی؛ یعنی مقام معظم رهبری در قانون اساسی لحاظ نگردیده است.

در جمهوری اسلامی بخش اعظم قوه مجریه در اختیار رئیس‌جمهور است، نه ولی‌فقیه که عالی‌ترین مقام سیاسی کشور محسوب می‌گردد. هرچند، نیروهای مسلح به‌عنوان بخشی از قوه مجریه از اختیارات این قوه خارج شده و در اختیار رهبری است. درحالی‌که در آمریکا که یک نظام ریاستی محسوب می‌گردد، قوه مجریه تماماً در اختیار رئیس‌جمهور امریکا است (بخش اول از اصل دوم قانون اساسی آمریکا) و در فرانسه که یک نظام نیمه ریاستی است رئیس‌جمهور، در قوه مجریه نقش گسترده‌ای دارد.

براساس قانون اساسی فرانسه، نظارت بر رعایت قانون اساسی بر عهده رئیس‌جمهور است. (اصل ۵ قانون اساسی فرانسه) در انگلستان از نظر حقوقی «ملکه» خود، قوه مجریه را در دست دارد. (قانون اساسی انگلستان، ۵: ۱۳۷۹) و هرچند از نظر برخی منتقدین در عمل، قدرت ملکه یا پادشاه در قوه مجریه تشریفاتی است، واقعیت این است که ملکه یا پادشاه از نظر قانونی و رسمی از چنین حقی برخوردار است.

با این توضیحات به نظر می‌رسد در نظام جمهوری اسلامی، اختیارات حاکمیت در قوه مجریه نسبت به کشورهای دموکراتیک یادشده محدودتر است؛ زیرا در قانون اساسی، وظیفه رهبری کار اجرایی تعریف نشده و بخش اعظم قدرت حاکمیت در حوزه اجرا، به حوزه ریاست جمهوری محول گردیده است. همچنین اختیارات رؤسای جمهور آمریکا و فرانسه در بخش قوه مقننه نیز بیشتر از اختیارات حاکمیت

در جمهوری اسلامی است. توضیح آنکه؛ براساس قانون اساسی آمریکا (بند هفتم از اصل اول قانون اساسی آمریکا)، هرگونه دستور، تصمیم یا رأی که نیاز به نظر موافق سنا و مجلس نمایندگان داشته باشد (به جز مسئله تعویق) باید به رئیس‌جمهور ایالات متحده ارائه و قبل از اجرا توسط وی تأیید شود. هرچند در صورت عدم موافقت رئیس‌جمهور، لایحه را می‌توان با رأی دو سوم اعضای سنا و مجلس نمایندگان طبق قوانین و حدودی که در مورد لوایح تعیین شده است، دوباره بررسی و تصویب کرد.

نیز هر لایحه‌ای که به تصویب مجلس نمایندگان و سنا برسد، قبل از اینکه صورت قانون درآید به رئیس‌جمهور ایالات متحده تقدیم می‌گردد که آن را تأیید و امضا نماید. (بند دوم بخش هفتم از اصل اول قانون اساسی آمریکا)

در واقع، رئیس‌جمهور آمریکا، از راه‌های مختلف در امر قانون‌گذاری به طور مستقیم یا غیرمستقیم دخالت دارد. پیام‌های رئیس‌جمهور، یکی از راهکارهایی است که عملاً خط مشی قانون‌گذاری را به طور غیر مستقیم تحت تأثیر قرار می‌دهد. رئیس‌جمهور در اجرای برنامه‌ها و سیاست‌هایی که وی برای تحقق آن در انتخابات پیروز شده است، سالانه پیام‌هایی به کنگره می‌فرستد و در آنها اصول کلی لوایح مورد نیاز را اراده می‌کند که به تصویب کنگره می‌رسد. (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۹۰: ۲۶۸)

رئیس‌جمهور فرانسه نیز ظرف پانزده روز پس از تقدیم قانون مصوب به دولت، آن را امضا و فرمان اجرای آن را صادر می‌کند. وی قبل از انقضای این مهلت می‌تواند از پارلمان، تقاضای تجدید نظر در مورد کل قانون یا برخی از مواد آن را بنماید. پارلمان نمی‌تواند این تقاضا را رد کند. (اصل ۱۰) این موارد را می‌توان با اختیارات ولی فقیه در مواردی که مصالح عمومی را در نقض و تغییر برخی قوانین می‌داند، قابل مقایسه دانست.

همچنین رئیس‌جمهور فرانسه، به پیشنهاد دولت در مدت اجلاس‌های پارلمان و یا به پیشنهاد مشترک دو مجلس می‌تواند برخی از لوایح را به همه‌پرسی بگذارد. هنگامی که همه‌پرسی به تصویب لایحه منجر شد، رئیس‌جمهور قانون را ظرف مدت ۱۵ روز پس از اعلام نتایج انتخابات، امضا و فرمان اجرای آن را صادر می‌کند. (اصل ۱۱)

در انگلستان وضع هر قانون نیازمند تصویب هر دو مجلس و توشیح ملکه است. (قانون اساسی انگلستان: ص ۲) و ملکه یا پادشاه از نظر قانون اساسی حق دارد که از توشیح لوایح یا طرح‌های مصوب دو مجلس، خودداری نماید. (ص ۷) درحالی‌که جمهوری اسلامی، مقام معظم رهبری در نوع موارد یادشده فقط از طریق انتخاب فقهای شورای نگهبان بر مصوبات قانونی مجلس از حق نظارت برخوردار است.

یکی از مسایل مهم، امکان و نحوه برکناری و عزل بالاترین مقام سیاسی حکومت است. در مسئله عزل مقامات عالی کشورها، طبق اصل شصت و هشتم قانون اساسی فرانسه، رئیس‌جمهور فرانسه برای اعمال انجام یافته در اجرای وظایف خویش، جز در صورت ارتکاب خیانت به کشور مسئول نیست. وی فقط توسط مجلسین، آن هم با رأی‌گیری علنی اکثریت مطلق اعضای تشکیل‌دهنده آنها مورد پیگرد قرار می‌گیرد و توسط دیوان عالی عدالت محاکمه می‌گردد.

ازسوی‌دیگر، عزل صدراعظم آلمان، به پیشنهاد مجلس فدرال و با پذیرش ریاست‌جمهوری آلمان تحقق می‌یابد. (مرندی، ۱۳۸۲: ۱۲۲)

همچنین کنگره در آمریکا براساس مفاد بند سوم ماده یک قانون اساسی آمریکا، قادر است رئیس‌جمهور آمریکا را به اتهام خیانت و ارتشاء، مورد تحقیق قرار دهد. در صورتی که دو سوم نمایندگان به اتهام رئیس‌جمهوری رأی مثبت دهند، وی از سمت خود عزل و برکنار می‌گردد. (مرندی، ۱۳۸۲: ۱۲۷)

در انگلستان، انتصاب پادشاه یا ملکه موروثی است و عزل و برکناری در قوانین رسمی انگلستان، پیش‌بینی نشده است، بنابراین پادشاهی در انگلستان بدون احراز شایستگی ملکه یا پادشاه به صورت مادام‌العمری است. درحالی‌که ولی‌فقیه در نظام اسلامی ایران، به صورت مستقیم توسط نمایندگان ملت انتخاب می‌شود و اهرم‌های نظارتی و شاخص‌های احراز عدم صلاحیت مقام معظم رهبری در جمهوری اسلامی بسیار دقیق‌تر و شفاف‌تر است. توضیح آنکه؛ اصل یکصد و نهم قانون اساسی شرایط و صفات رهبری را به صراحت بیان نموده است. در صورتی که رهبر در طی دوران رهبری خود، فاقد آن شرایط و صفات گردد، صلاحیت رهبری را از دست خواهد داد. همچنین براساس اصل یکصد و یازده قانون اساسی، هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود، یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد و تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم می‌باشد که نمایندگان مستقیم و منتخب مردم هستند. در حقیقت، برخلاف نظام پادشاهی انگلستان که حاکمیت امری موروثی و همیشگی است، در جمهوری اسلامی، رهبری همواره تحت نظارت و کنترل مجلس خبرگان، مردم و دستگاه‌های نظارتی است؛ به‌گونه‌ای که در صورت فقدان شرایط رهبری، از مشروعیت حاکمیت ساقط می‌گردد. اصولاً در نظام جمهوری اسلامی و طبق قانون اساسی، حاکمیت مردمی زمینه‌ساز حاکمیت رهبری است.

بنابراین، علی‌رغم برخورداری حاکمیت از اختیارات ویژه در نظام جمهوری اسلامی، اهرم‌های نظارتی درونی و بیرونی دقیقی همچون برخورداری از تقوا و عدالت و نظارت مجلس خبرگان در راستای

کنترل بر ابقای شرایط حاکمیت، بر عملکرد رهبری حاکم است که این مسئله در کشورهای دموکرات مشاهده نمی‌گردد.

ازسوی دیگر، تکیه و تصریح بر عدالت و علم به همراه شروطی همچون بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری، که در اصل یکصد و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، پیش‌بینی شده است، در هیچ یک از قوانین اساسی کشورهای غربی لحاظ نشده است. (مرندی، ۱۳۸۲: ۱۲۷)

لحاظ نمودن این شروط در قانون اساسی جمهوری اسلامی، امتیاز ویژه‌ای نسبت به قوانین اساسی کشورهای دموکرات است که سبب پیشگیری از طغیان و انحصارطلبی قدرت در بخش‌های متعدد همچون؛ قوه مقننه، مجریه، قضائیه، صدور فرمان جنگ و صلح و غیره است که قدرت حاکمیت در آن ساری و جاری است.

بدین ترتیب معلوم می‌گردد که وضعیت ویژه یا داشتن اختیارات ویژه در حکومت‌های مختلف غربی نمونه‌های خاص خود را دارد و چون این مهم معادل با مطلق‌العنان بودن حاکم و برقراری استبداد، در کشورهای دموکراتیک غربی تلقی نمی‌شود، پس چگونه برخی در جمهوری اسلامی ایران آن را معادل خودکامگی و استبداد می‌خوانند؟

نتیجه

همان‌گونه که در قرائت‌های پنج‌گانه مشاهده گردید، خوانش‌های متعددی برای تفسیر حدود اختیارات ولی فقیه در نظام ولایت مطلقه وجود دارد، اما به نظر می‌رسد، آنچه فصل‌الخطاب همه این اختلافات است، قانون اساسی موجود است که مبنای تحلیل‌های مقاله نیز می‌باشد. قانون اساسی جمهوری اسلامی، منشوری است که از هم‌افزایی آموزه‌های فقه شیعه در امر حکومت و آورده‌های عقل مدرن در همین زمینه پدید آمده است. بنا بر مبنای فقهی فقیهانی چون امام علیه السلام و بسیاری از فقهای برجسته پیشین، در مدل ایدئال از حکومت اسلامی، باید فقیه جامع‌الشرایط در راس حکومت اسلامی قرار بگیرد که از حدود اختیارات حکومتی نبی و امام برخوردار است. براساس مبنای سیاسی برگرفته از الگوی دموکراسی یا مردم‌سالاری، حکومت یک انسان بر انسان‌های دیگر، باید قابل نظارت و نقد توسط مردم یا مراجع مردم نهاد باشد. در هیچ یک از این دو دیدگاه، حاکم اسلامی شخصیتی مطلق‌العنان و مستبد نخواهد بود. بدین‌سان الگوی ترکیبی مزبور می‌تواند محاسن و نقاط قوت دو دیدگاه را اخذ و در یک ترکیب هم‌افزا، ما را به الگوی کامل‌تری در شیوه حکومت‌داری در دنیای مدرن برساند. آنچه در قانون

اساسی جمهوری اسلامی تحقق یافته، چنین الگویی است. ولی فقیه در نظام اسلامی، رهبری است که از اختیارات حکومتی امام و نبی برخوردار است؛ یعنی دارای اختیارات ویژه‌ای است که در قلمرو احکام اولیه و ثانویه و نیز احکام حکومتی، مطابق با شرایط و مصالح اجتماعی می‌تواند تصمیم‌گیری و عمل نماید. اما در عین حال، تصمیمات و اعمال او همگی توسط شهروندان و یا نهادهای منتخب مردمی نظارت‌پذیر و قابل نقد و استیناف است. او اگرچه اختیارات ویژه‌ای در امر حکومت دارد، این اختیارات ویژه، اولاً مشابه با اختیارات ویژه‌ای است که سایر رهبران سیاسی در حکومت‌های دموکراتیک بر عهده دارند و ثانیاً این اختیارات به دلیل ویژگی نظارت‌پذیری که در قانون اساسی ترسیم گردیده است، ولی فقیه را از یک حاکم مستبد و غیرپاسخ‌گو دور و او را به نمونه‌ای از حاکم مسئولیت‌پذیر و پاسخ‌گو در نظام اسلامی تبدیل می‌کند.

در مورد معنای چهارم نیز ذکر این نکته ضروری است که تصمیم‌های تمام برگزیدگان مردم در تمامی نظام‌های مردم‌سالار، خواه‌ناخواه در مواردی، مغایر با خواست عموم یا اکثریت جامعه و یا در کمترین شکل آن، مغایر با نظر گروه کثیری از افراد جامعه (کمتر از پنجاه درصد) می‌باشد و این یکی از چالش‌های اصلی در تمامی نظام‌های مردم‌سالار است. آنچه مجوز و محلل این وضعیت است، منشور و قانون اساسی است که اجازه چنین تصمیماتی را در چارچوب اختیارات ویژه بالاترین مقام سیاسی کشور به او می‌دهد. مسلماً در نظام‌های دموکراسی غیردینی در جهان کنونی، بسیاری از اقشار جامعه و حتی در برخی مواضع، اکثریت قاطع مردم، مخالف برخی تصمیم‌های بالاترین مقام سیاسی کشور خود در اخذ تصمیم جنگ یا موارد دیگر هستند، اما انتخاب نخستین آن رئیس دولت و منشور سیاسی کشور، وقوع چنین موارد را ناگزیر می‌سازد. نمونه قابل ذکر در این جهت را می‌توان به تصمیم‌های روسای جمهور آمریکا در آغاز جنگ ویتنام یا در حمله به افغانستان و عراق دانست. آنچه در سایر نظام‌های سیاسی جهانی گفته می‌شود، این است که وی این تصمیمات را براساس مصالح عمومی اخذ می‌کند و در صورتی که گرفتار خطای فاحشی در این جهت گردد، سازوکارهای نظارت و نقد وی، می‌توانند جلوی فجایع تصمیم‌گیری را بگیرند.

با توجه به همسانی این موضوع در سایر نظام‌های سیاسی دموکراتیک، گلابیه مخالفان در این معنا دور از انتظار یا انصاف است؛ زیرا همین موارد در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز تعبیه شده است. از سوی دیگر، در نظام‌های سیاسی دموکراسی محور، تنها منشأ الزام قوانین برآمده از اختیارات ویژه حاکمیت، اعطای وکالت به نمایندگان از سوی مردم است، که قدرت آنان را مشروعیت بخشیده است، حال آنکه، در نظام «جمهوری اسلامی»، لزوم تبعیت از حکم حکومتی ولایت فقیه، به جهت برخورداری

ولی فقیه از دو حیثیت مشروعیت الهی و مردمی است. وجه مشروعیت الهی فقیه برمبنای مجموعه اختیاراتی است که خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ائمه معصومین علیهم السلام و فقیه جام الشرایط در عصر غیبت داده است و بر این اساس، اختیارات حاکم اسلامی تنها در چهارچوب قوانین الهی، از مشروعیت برخوردار است. وجه مشروعیت مردمی آن نیز در شناسایی و انتخاب ولی فقیه جامع الشرایط از سوی مردم است. بدین سان می توان مشروعیت و ماهیت این نظام سیاسی را براساس دو وجه الهی (دینی) و مردمی (مردم سالاری) و ترکیب این دو وجه با یکدیگر تفسیر نمود؛ یعنی همان نکته محوری که در تمام این پژوهش مورد توجه بوده است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

۱. ابراهیم زاده، عبدالله و حشمت الله صفر علی پور، بی تا، *اهمیت و رهبری*، ج ۱، بی نا، بی جا.
۲. اداره کل توافقی های بین المللی، ۱۳۷۶، *قانون اساسی فرانسه*، تهران، ریاست جمهوری، اداره کل قوانین و مقررات کشور.
۳. ارسطا، محمدجواد، ۱۳۷۷، «مفهوم اطلاق در ولایت مطلقه فقیه»، *نشریه علوم سیاسی*، ش ۲.
۴. امام خمینی، سید روح الله، ۱۳۶۵، *شوؤن و اختیارات ولی فقیه*، بی جا، اداره کل انتشارات و تبلیغات اسلامی.
۵. امام خمینی، سید روح الله، ۱۳۷۸، *صحیفه امام*، ج ۱۰، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام علیه السلام.
۶. امام خمینی، سید روح الله، ۱۳۶۱/۶/۱۴، بیانات در جمع اعضای هیئت های بازسازی نیروی انسانی وزارتخانه ها و ...
۷. امام خمینی، سید روح الله، ۱۴۳۴ ق، *ولایت فقیه (حکومت اسلامی)*، ج ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی علیه السلام.
۸. امام خمینی، سید روح الله، ۱۳۶۶/۱۰/۱۶، نامه امام علیه السلام، به رهبری در باب ولایت مطلقه فقیه.
۹. امام خمینی، سید روح الله، بی تا، *کتاب البیع*، ج ۲، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، *ولایت فقیه: ولایت فقهت و عدالت*، قم، مرکز نشر اِسرائ.
۱۱. خامنه ای، سید علی، *اجوبه الاستفتانات*، <https://www.leader.ir/fa/book/2>
۱۲. خامنه ای، سید علی، دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله العظمی خامنه ای، <http://farsi.khamenei.ir>

ماهیت‌شناسی «اطلاق» در مفهوم ولایت مطلقه فقیه و انطباق آن با مفهوم مردم‌سالاری دینی □ ۱۰۷

۱۳. دفتر بررسی‌های حقوقی، ۱۳۷۹، *قانون اساسی کشورها (۴): انگلستان*، بی‌جا، مجلس شورای اسلامی، مرکز پژوهش‌ها.
۱۴. دفتر توافقات بین‌المللی، ۱۳۷۸، *قانون اساسی ایالات متحده*، تهران، ریاست‌جمهوری، معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کشور.
۱۵. ذوعلم، علی، ۱۳۸۵، *تجربه کارآیدی رهبری ولایی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۶. رنجبران، مهدی، ۱۳۸۱، *ولایت مطلقه، قانون اساسی، امام خمینی (ره)*، قم، ظفر.
۱۷. شهید اول، محمد بن مکی، *الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه، فقه استدلالی*، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۸. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، ۱۳۹۰، *حقوق اساسی*، تهران، میزان.
۱۹. عبداللهی، علی اکبر، ۱۳۷۵، *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، تالش.
۲۰. عروسی حویزی، ۱۴۱۵، *تفسیر نورالثقلین*، ج ۲، قم، اسماعیلیان.
۲۱. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۷۳، *فقه سیاسی*، ج ۱، تهران، امیر کبیر.
۲۲. فتحعلی، محمود و دیگران، ۱۳۸۴، *درآمدی بر نظام ارزشی اسلام*، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۳. فیرحی، داود، ۱۳۸۳، *نظام سیاسی و دولت در اسلام*، قم، مؤسسه آموزشی عالی باقرالعلوم (ع).
۲۴. *قانون اساسی آلمان*، ۱۳۸۸، تهران، واحد پژوهشی مؤسسه فرهنگی نگاه بینه.
۲۵. کدیور، محسن، ۱۳۷۹، *دغدغه‌های حکومت دینی*، تهران، نشر دی.
۲۶. کدیور، محسن، ۱۳۹۹/۱۰/۸، *جانشینی*، مسئله این نیست؛ <https://kadivar.com/18410>
۲۷. کربلایی پازوکی، علی، ۱۳۸۳، *اندیشه‌های سیاسی شیعه در عصر غیبت*، ج ۱، قم، دفتر نشر معارف.
۲۸. کعبی، عباس، ۱۳۸۰، *بررسی تطبیقی مفهوم ولایت مطلقه فقیه*، قم، ظفر.
۲۹. کلاتری، علی اکبر، ۱۳۷۸، *حکم ثانوی در تشریح اسلامی*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۰. مددی، محمودعلی، ۱۳۹۰، *ماهیت و جایگاه احکام حکومتی ولی فقیه*، قم، وثوق.
۳۱. مرندی، محمدرضا، ۱۳۸۲، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی*، قم، پارسایان.
۳۲. مسعودی، جهانگیر، ۱۳۹۴، «گفتگوی توافقی یا دیالکتیکال هرمنوتیکال میان عقل و دین»، *پژوهش‌نامه فلسفه دین (نامه حکمت)*، سال سیزدهم، ش ۲.

۳۳. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۷، «حکومت و مشروعیت»، نشریه کتاب نقد، ش ۴۲.
۳۴. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۲، نگاه‌های گذرا به نظریه ولایت فقیه، نگارش محمدمهدی نادری قمی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۳۵. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۸، پاسخ استاد به جوانان پرسش‌گر، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۳۶. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۴، حکیمانه‌ترین حکومت، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۳۷. منتظری، حسینعلی، ۱۳۸۸/۶/۱۵، آیت‌الله منتظری: صریحاً می‌گویند ملاک رأی یک نفر است. https://www.radiofarda.com/a/f4_Montazeri_velayat_faghih_criticize.1822468/html
۳۸. یوسفیان، نعمت‌الله، ۱۳۹۱، احکام حکومتی، قم، پژوهشکده تحقیقات اسلامی.

